



زین کوب و ادب فارسی

محمد رضا شعبانی

بہ نام خدا

زرّین کوب و ادب فارسی

مقدمہ یی بر بو طیقای نثر دکتّر عبدالحسین زرّین کوب
و نگاہی بہ با کاروان حلّہ

مؤلف:

محمدرضا شعبانی



سرشناسه	: شعبانی، محمدرضا، ۱۳۴۹-
عنوان و نام پدیدآور	: زرین کوب و ادب فارسی : مقدمه‌یی بر بوطیقای نشر دکتر عبدالحسین زرین کوب و نگاهی به با کاروان حله/مؤلف محمدرضا شعبانی.
مشخصات نشر	: تهران : انتشارات زوار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۰ص.
شابک	: 978-964-401-599-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: مقدمه‌یی بر بوطیقای نشر دکتر عبدالحسین زرین کوب و نگاهی به با کاروان حله.
موضوع	: زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۰۱ - ۱۳۷۸ -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی -- تاریخ و نقد Persian poetry -- History and criticism شاعران ایرانی -- نقد و تفسیر Poets, Persian -- Criticism, interpretation, etc
رده بندی کنگره	: PIR۸۰۷۶
رده بندی دیویی	: ۸۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۶۸۶۱۸۲



انتشارات زوار

■ زرین کوب و ادب فارسی ■

مقدمه‌ای بر بوطیقای نشر دکتر عبدالحسین زرین کوب و نگاهی به با کاروان حله

■ مؤلف: محمدرضا شعبانی ■

■ صفحه‌آرایی: مریم جهانتاب ■

■ طراح جلد: قلی‌زاده ■

■ نوبت چاپ: اول؛ زمستان ۱۴۰۰ ■

■ شمارگان: ۵۵۰ نسخه ■

■ چاپ / صحافی: سیمین ■

■ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۱-۵۹۹-۱ ■

■ تهران؛ خیابان انقلاب؛ خیابان دوازدهم فروردین؛ نبش شهید نظری؛ پلاک ۲۷۸ ■

■ تلفن: ۶۶۴۶۲۵۰۳-۶۶۴۸۳۴۲۳-۶۶۴۸۳۴۲۴ ■

قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

سخنی در اشاره.....	۷
۱. حق‌شناسی به ساحت استاد زرّین‌کوب.....	۱۳
۲. زایایی و انقلاب نثر در ادب فارسی و بوطیقای نثر زرّین‌کوب.....	۳۷
نگاهی گذرا به تاریخچه نثر فارسی و تحولات آن.....	۴۸
عصر نثر و نثرنویسی.....	۴۰
۱. نثر نخستین استادان ادب فارسی و نسل‌های پس از آن.....	۴۱
۲. ویژگی‌های نثر استاد زرّین‌کوب: نسل دوم دانشگاهی.....	۴۱
۳. خصال عمومی نثر استاد زرّین‌کوب.....	۴۳
۴. ویژگی‌های خاص و بلاغی نثر استاد زرّین‌کوب.....	۴۵
۳. نقد و تحلیل با کاروان حَلّه.....	۵۵
بررسی و تحلیل با کاروان حَلّه از منظر هنر نویسندگی و بلاغی و نقد ادبی.....	۵۵
۱. رودکی شاعر روشن‌بین.....	۶۰
۲. دقیقی مدحتگر یا حماسه‌پرداز؟.....	۶۱
۳. فردوسی آفریدگار رستم.....	۶۴
۴. فرّخی شاعری از سیستان.....	۶۶
۵. منوچهری شاعر طبیعت.....	۶۷
۶. فخری گرگانی پیشرو شعر بزمی.....	۶۹
۷. ناصر خسرو آواره یمگان.....	۷۰
۸. قطران تبریزی، پیشرو فارسی‌گویان آذربایجان.....	۷۲
۹. مسعود سعد زندانی.....	۷۳
۱۰. خیّام پیر نیشابور.....	۷۴
۱۱. امیر معزّی مادحی کشته ممدوح.....	۷۹

۸۰	۱۲. سنایی شوریده‌یی در غزنه
۸۴	۱۳. انوری پیامبر ستایشگران
۸۶	۱۴. خاقانی درودگر شروان
۹۱	۱۵. نظامی داستانسرای گنج
۹۳	۱۶. عطار پیر اسرار
۹۶	۱۷. جلال‌الدین مولوی ملای روم
۱۰۰	۱۸. سعدی شیرازی
۱۰۴	۱۹. امیرخسرو طوطی هند
۱۰۵	۲۰. ابن یمن دهقان شاعر
۱۰۹	۲۱. حافظ خواجه رندان
۱۱۳	۲۲. جامی عارف جام
۱۲۳	۲۳. صائب زائر هند
۱۲۴	۲۴. بیدل شاعر اندیشه‌ها
۱۳۳	۲۵. هاتف شاعر دوستیها
۱۳۷	۲۶. قانّی شاعر بی‌بند و بار
۱۳۹	۲۷. اقبال شاعر شرق
۱۴۵	۲۸. پروین زنی مردانه در قلمرو شاعر و عرفان
۱۶۶	۲۹. بهار ستایشگر آزادی
۱۸۷	۳۰. دهخدا شاعر یا استاد شعر؟
۲۰۹	فهرست نام کسان
۲۲۱	فهرست منابع

سخن در اشاره

کتابی که پیش رو دارید مقدمه و پیش درآمدی بر شناخت بهتر و روشنتر آثار گرانقدر استاد عبدالحسین زرین کوب است: مقدمه‌ای بر زرین کوب‌شناسی. کتاب حاضر، نقد و پاسخی به کتاب «زرین کوب و نقد ادبی» از دکتر ایرج پارسی‌نژاد است که یکسال پس از انتشار آن در سال ۱۳۹۳ به نگارش درآمد اما سرنوشت نشر آن در یک انتشارات که اینجا پرداختن بدان ارزشمند نیست هر سال به تعویق افتاد و نقدی که بر کتاب «زرین کوب و نقد ادبی» می‌بایست بلافاصله به چاپ می‌رسید با یک فاصله هفت - هشت ساله از سوی انتشارات زوآر منتشر شد. کتاب پیش رو در وهله نخست نقدی بدان کتاب است اما به دلیل تأخیر و بی‌اخلاقی ناشر پیشین از تازگی لازم شاید بهره‌مند نبوده باشد اما نگارنده امروز به دلیل دیگری به نشر این اثر همت گمارد و آن اولاً نقدی بلاغی‌گونه و زیبایی‌شناسانه از «با کاروان حله» استادست درثانی اثر حاضر مقدمه‌ای بر کتاب منتشر شده «جهانی در خلوت تنهایی» نقد و بررسی آراء استاد زرین کوب از نگارنده است که منطقاً می‌بایست پیش از آن به چاپ می‌رسید. دلیل دیگر آنست در جهانی در خلوت تنهایی جای نقد آرا و نظرات ادبی «با کاروان حله» خالی است. بدین جهت ضروری دانسته شد اثر حاضر جداگانه منتشر شود؛ گرچه محصول سال ۱۳۹۳ است.



هر آنکس که خواهان آن باشد، تا تصویری درست و در عین حال انتقادی، با نثری هنری و زیبا به ادب گذشته و گذشته ادب فارسی بیفکند بی‌تردید چاره‌ی نداشته و ندارد که به آثار استاد نظری از سر تأمل اندازد؛ اگر هم خواسته باشد فقط در یک اثر ایشان به

ادب کلاسیک و معاصر توجهی سنجیده داشته باشد آن کتاب جز «با کاروان حلّه» نیست. زیرا عصارهٔ ادب سنتی تا عصر مؤلف را شامل است، خاصه آنکه مؤلف آن بانظری نکته‌یاب و تیزبین و ذوق و قریحهٔ یک نگارندهٔ نقاد همه جا نشان درست سخنوران را از میان کتب گذشته و حال و تذکره‌های ادبی و متون قدیم و نوشته‌های فرنگیان عصر حاضر جسته و بی‌آنکه چشم و گوش بسته همه را پذیرا باشد به قوهٔ نقادی غث و سمین هر یک را کاویده و سپس به نگارش نشسته است.

اگر شخصی که جوایب آثار استاد باشد و به هر دلیل نتوانسته کتابهایی نظیر «از کوچهٔ رندان»، «سیری در شعر فارسی»، «از گذشتهٔ ادبی ایران» یا حتی «شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب»، «حدیث خوش سعدی»، «پیر گنج در جستجوی ناکجاآباد»، «دیدار با کعبهٔ جان»، «نامورنامه» و... را مطالعه کند البته با کاروان حلّه را بخواند، گویی فشردهٔ کتابهای آمده را به اجمال دیده و خوانده است. گرچه هر یک از آثار آمده، گویای مسائل جزئی‌تر و احياناً تازه‌های خاص خود باشد با اینهمه «با کاروان حلّه» اثری خواندنی و درخور است.

«با کاروان حلّه» به نظر دکتر احمد صدر حاج سید جوادی «به تنهایی کافی است که نام زرین کوب را چون ستارهٔ درخشانی در آسمان ادب و شعر فارسی همواره فروزنده و درخشان نگاه دارد.»^۱ وی فرو رفتن در عمق و روح هر یک از شعرا و بزرگان ادب را ویژگی نوشتاری کتاب نامبرده دانسته است.^۲

هریک از تألیفات زرین کوب دریچه‌یی است برای ورود به شناخت مطالعات ادبی و فرهنگی ایران و اسلام خاصه مطالعات فرهنگی «بنابراین دکتر زرین کوب بهترین معرف و نمایندهٔ نهضت نوین فرهنگی ایران بود.»^۳ به نظر ما بهترین جلوه‌گاه این نهضت ادبی، خواندن دقیق با کاروان حلّه است، کتابی که پس از پنجاه سال، برای خوانندگان هنوز تازگیها دارد و بدیعست.

از دکتر پارسی‌نژاد در کتاب کارنامهٔ زرین، نوشته‌یی در دو صفحه با عنوان «با یاد دوست دردمند دانا» آمده، کاش چند سطری که به استاد اختصاص دارد در عمل در کتاب «زرین کوب و نقد ادبی» جامهٔ عمل می‌پوشید. وی در این دو صفحه چنین سخن گفته

۱. آفتاب معرفت، مقالهٔ «روحی بزرگ و آثاری بزرگتر» از احمد صدر حاج سید جوادی، ۲۴۶.

۲. همان، ۲۴۷ - ۲۴۸.

۳. کارنامهٔ زرین، مقالهٔ «نگاهی به زندگی و آثار استاد زرین کوب» از رحمان احمدی، ۳۰۲.

است: «شاید زمانی فرصتی دست دهد که یادداشتهای خود را از حرفها و داوریهای آن دوست دانای دردمند بنویسم، تا شاید از رخ اندیشه او نقاب برگرفته شود.»^۱

اما کتابی که پس از نگارش ایشان در این دو صفحه به چاپ رسید البته در خور زرین کوب نبود حتی می توان گفت نویسنده آن عرض خود بُرد و شأن دوستی خود را عیناک ساخت. با اینهمه کار او یک فایده داشت اینکه ما را بر آن داشت تا این کتاب را به یاد استاد فرزانه ادب به هم میهنان ایرانی تقدیم داریم. بیشک عنوان «با کاروان حله» زبینه واقعی کتاب است او که از یک شعر فرخی سیستانی:

با کاروان حله برفتم ز سیستان	با حله تنیده ز دل، بافته ز جان
با حله بی بریشم ترکیب او سخن	با حله بی نگارگر نقش او زبان
هر تار او به رنج برآورده از ضمیر	هر پود او به جهد، جدا کرده از روان
از هر صنایعی که بخواهی بر او اثر	وز هر بدایعی که بجویی بر او نشان
نه حله ای که آب رساند بدو گزند	نه حله ای که آتش آرد بر او زیان
نه رنگ او تباه کند تربت زمین	نه نقش او فروسترد، گردش زمان ^۲

بخوبی سود جست و با ابیات چندی که از قصیده فرخی آورده شد نقش کار «با کاروان حله» با رنج استاد عجین گشته به نمایش نهاده است. از اینرو نگارنده بر آن شد تا نام این اثر را صرفاً به همان دلایلی که طرح و بیان شد «زرین کوب و ادب فارسی» بگذارد؛ زیرا به هر حال بیشترین حجم این اثر، پرداختن به سخنوران با کاروان حله است. کتاب در حقیقت مقدمه ای است بر «زرین کوب شناسی» تا بدین وسیله، نیت اصلی ما که بررسییدن دیگر آثار گرانقدر زرین کوب است، تا اندازه ای برآورد گردد. امید است این راه دراز دیرباز روزی به ثمر بنشیند و بتوانیم آثار برجسته دیگر ایشان را یکی پس از دیگری طرح و معرفی علمی قرار دهیم. شناخت زرین کوب، شناختی به پهنای کل ادب و تاریخ و فرهنگ این سرزمین می جوید و کدام فرد عاقلی جرأت آن دارد که یک تنه بتواند به چنین ادعایی - بدرستی - جامه عمل بپوشاند؟



۱. همان، مقاله «با یاد دوست دردمند دانا» از دکتر ایرج پارسی نژاد، ۱۳۸.

۲. دیوان حکیم فرخی سیستانی، ۳۲۹.

کتاب زرین کوب و ادب فارسی در سه بخش مجزاً نگاشته شده است. یک. «حق شناسی به ساحت استاد زرین کوب» بیان برخی اوصاف نویسندگی و جنبه های پژوهشی زرین کوب و اینکه آثار منتشرشده ایشان هر یک راهگشای مناسبی جهت آشنایی کامل با فرهنگ و ادب پارسی، تاریخ و فکر ایرانی محسوبست. دو. «زایایی و انقلاب نثر در ادب فارسی و بوطیقای نثر زرین کوب» این بخش مختص برخی خصال و اوصاف عمومی و همچنین تخصصی نثر استادست، اینکه اصولاً نثر زرین کوب مرهون چه عواملی است که بدینگونه زیبا و شیوا به تألیف و بررسی نوشته های خود پرداخته است؟ در این باره سعی شده با استفاده از برخی داده های دانش بلاغت به تبیین نثر فاخرانه و شیوای زرین کوب پردازیم و مهمترین اوصاف نثر وی را واکاوی نمائیم این بخش همان هنر شاعرانگی نثر زرین کوب یا بوطیقای (poetics) اوست.

«بلاغت نوشتاری» زرین کوب موضوعی است که در این بخش به آن تا حدی نگریسته شده است. این بلاغت، وجاهت و تشخیص ویژه به آثار ایشان بخشیده است و بدین وسیله به مطالب خود «تحریکی» مناسب داده و آن نیز به تأمل و تفکر در خواننده منجر شده، این فن نوشتن یا هنر نویسندگی* سوای موضوعاتی است که در مطاوی آثار استاد قرارست به خواننده انتقال یابد. این هنر نویسندگی هم حامل «زبان اندیشه» است و هم از سویی واژگان گزینی متناسب با مقوله مضمونی و موضوعی هر یک از نوشته های ایشان. سه. آخرین بخش کتاب با عنوان «نقد و تحلیل با کاروان حله» که در یک نگاه فراگیر پاسخی به گفته های دکتر ایرج پارسی نژاد در کتاب «زرین کوب و نقد ادبی» است. در این باره برخی دوستان مشفق و فاضل به نگارنده خاطرنشان ساخته که سخنانی از این دست شاید ارزش نقادی نداشته باشد با اینهمه ما یکبار لازم دانستیم تا برای تکمیل کتاب «جهانی در خلوت تنهایی» به نقد و بررسی با کاروان حله پردازیم. گفته های دوستان البته صحیح است و کاملاً معقول اما نگارنده به جهت نقد آراء استاد زرین کوب می بایست به شاعران سی گانه کتاب نگاهی می افکند که البته در این میانه به گفته های شبهه ناک پارسی نژاد نیز پاسخی نقادانه دادیم در این باره خوانندگان گرمی قضاوت خواهند کرد. نگارنده وظیفه خود می دید که در خصوص نقد این کتاب نه افراط کند و نه تفریط ورزد. ضمن آنکه گمان می کند برای نسل جوان و دانشجویان ادب پارسی و غیره نیز نقدهای این

کتاب بی‌فایده نباشد. به تعبیر دکتر کامیار عابدی منتقد صاحب‌نظر معاصر ما، زرّین‌کوب بی‌نیاز از معرفّی و هرگونه داوری و دفاع‌نامه‌یی است سخن او از جهاتی ممکن است درست باشد اما برای نسل جدید و کتابخوان و علاقمند آثار زرّین‌کوب به دفاع‌نامه علمی و سنجیده البته نیاز مبرم وجود دارد و نمی‌توان در برابر بعضی گزافه‌گویی‌ها سکوت کرد این وظیفه منتقد است که بزرگان را بدرستی به دیگران معرفّی نماید. این روش در دنیای غرب و جهان امروز پرطرفدارست و باید دیپارتمانهای* زرّین‌کوب‌شناسی و امثال استادان بنام و درخور ذکر در سرزمین ما دایر شود. زیرا به هر حال نقد ادبی متوجه آثار بزرگ و ارجمند است و این بدون نقد و داوری سنجیده آثار دانشمندان امکانپذیر نیست. وظیفه دارم جهت زحماتی که به آقای مهرداد محمدی دانشجوی کارشناسی ارشد ریاضی دانشگاه شریف که اهل ادب و فضلند بابت خوانش چندباره تمام کتاب و تصحیح آنها بخصوص استخراج پُر زحمت فهرست اعلام از ایشان صمیمانه تشکر کنم.

محمدرضا شعبانی

تهران ۱۴۰۰



حق شناسی به ساحت استاد زرین کوب

مدح تو حیف است با زندانیان
گویم اندر مجمع روحانیان
(مثنوی دفتر ۵ / ۶)

ضرورت نگارش انتقادی

در این چند سال اخیر کتابهای بسیاری در خصوص نقد ادبی و بررسی و تحلیل آرای ادبی نگاشته شده است، مجموعه‌یی که هم شامل نقد و تحلیل آثار سنتی و کلاسیک است و هم مرتبط به آثار ادب معاصر چه شعر و چه نثر. باید گفت در این میان کتابهای مفید و عالمانه کم نگاشته نشده با اینهمه هنوز جریان نقد ادبی سنجیده و برپایه اصول و موازین صحیح نقد ادبی به شکل یک سنت فرهنگی و به‌طور شایسته و بسزایی در سرزمین ادب‌پرور و ادب‌خیز ما نضج کاملی نیافته است. این ماجرا البته تا اندازه‌یی هم طبیعی است و معمول و هم از بابی غیرطبیعی و نامعمول.

طبیعی است زیرا کتابهایی که در این راستا از منتقدان ادب، سزاوار نگارش و تحریر است کمتر انتشار یافته و از سویی هم باید گفت نقد و نقّادی اصولاً نیازمند به یک بستر تفهیم و تفاهم است و تا محیط چنین بستری فراهم نباشد البته نقد ادبی که جزء مهم نقّادی است؛ شکل درستی نخواهد یافت. در حقیقت از دستاوردهای یک جامعه توسعه‌خواه،

وجود انتقاد و نقد است. خاصه در آنچه ما در اینجا به دنبال آنیم «نقد ادبی». آنچه زنده‌یاد زرّین کوب سالها پیش در نقد ادبی خود در این خصوص آورده هنوز بقوّت خود باقی است:

«نقد ادبی در دورهٔ ما ضعیف و بیمارگونه است. آئین روزنامه‌نویسی رنگی از سبکسری و شتابزدگی بدان بخشیده است. حتّی پاره‌یی از واقفان اهل نظر نیز در روزگار ما گمان دارند، که در نقّادی آنچه بیش از هر چیز مایهٔ کار منتقدست دلیریست و آنجا که اهل نظر را چنین گمان افتد آن گزافه‌گویان و لاف‌زنان که گستاخی و بیش‌رمی را مایهٔ دلیری می‌شمارند پیداست که از این پندار چه مایه بهره خواهند برد و کدام دلیل گستاخی هست، که در نفس خود آن قوّت نبیند که بی‌هیچ بیم و هراسی دعوی دانش و مروّت بکند. شاعری جز طبع روان، ذوق آفریننده می‌خواهد و نویسندگی مایهٔ فراوان. آنکه سر پزشکی دارد، بی‌وقوفی دست به درمان نمی‌زند و آن‌کس که می‌خواهد به معماری دست بیارد قواعد و رموز آن را به درست می‌آموزد تنها در نقّادی است، که قاعده‌یی و اصولی برای آن نمی‌شناسند و گمان می‌برند شرط توفیق در آن گستاخی و دلیری است. دانش و مروّت را نیز که می‌گویند و ادّعا دارند در واقع شرط کار نمی‌دانند. آنجا که کتابی و اثری را باید انتقاد کرد اگر منتقد به قدر کفایت دلیر و گستاخ باشد در یک دم تمام زحمت و کار نویسنده را خط ترقین (بطلان) می‌کشد و بر باد می‌دهد و اگر از دانایی و انصاف نیز به گمان خویش بهره‌یی دارد به اصلاح و تصحیح آن می‌پردازد. امّا درین دانایی آشنایی با علم و موضوع کتاب، گویی هیچ شرط نیست.»^۱

آنچه از نقد ادبی زرّین کوب نقل شد کماکان وضع نقد ادبی ماست، هنوز برخی نقدها چنین وضعی دارند. عیبجویی را نقد نامیده‌اند و تعریف و ستایش را هم به همین نام خوانده به هر جهت نباید از نقد ادبی خوب که هر از گاهی به بازار کتاب می‌آید چشم پوشید و بکلی ناامید شد.

آنچه از نقد ادبی در این روزگار غیرطبیعی و نامعمولست این گمان نادرست است که برخی صرفاً با مخالفت‌گویی گمان کرده موضوع ادبی را نقد کرده‌اند؛ زهی خیال باطل! در حقیقت چنانکه در این کتاب آمده چنین نقدی، نقد نیست شبه نقد است و نوعی مشاغبه است و فتنه‌انگیزی. آنچه ما در این اثر اینگونه کارها را نام نهاده‌ایم نقد «عجیب و غریب» است، زیرا با معیارهای درست و براساس محتویات اثر ادبی خاصه آنچه مربوط به درون

۱. نقد ادبی، عبدالحسین زرّین کوب، ۵.

اثر است منطبق نیست. بویژه نویسنده این قبیل نقدها، معمولاً با خواسته‌های خود و صرفاً آنچه خود دوست دارد بر اثر ادبی تحمیل می‌کند چنین نقدهایی البته نقد نیست، زیرا صرفاً این نویسندگان با چنین نگارشهایی فقط عرض خود می‌برند و زحمت صاحب‌نظران را دوچندان می‌کنند. تازه باید گفت خیلی زود چنین نوشته‌هایی نقش بر آب شده و در نزد خوانندگان آگاه و تیزبین، بی‌ارزشی چنین نوشته‌هایی هویدا می‌گردد. عمر چنین نوشتجاتی البته کم خواهد بود زیرا خوانندگان پی به ماجرا می‌برند و نباید در این باره ناامید بود. به تعبیر صاحب نقد ادبی «ولیکن این پریشانی و نابسامانی که نقد روزگار ما را چنین مغشوش و ناسره کرده است؛ هر چند درخور افسوس است مایهٔ نوامیدی نیست. زیرا نقدی چنین دروغ و بی‌بنیاد بیش از تمجید و دشنام روزنامه‌ها، دوام و فروغ ندارد و تاریخ نقد ادبی که از اینگونه کژتابیها و بیرسمیها بسیار دیده است عیار آن‌ها را به محک آزمون نیک سنجیده است.»^۱

از تاریخ نوشتهٔ فوق بیش از شصت سال می‌گذرد، اما هنوز سخن زرّین‌کوب در باب نقد و نقادی ادبی در دوران ما هم صادقست و هم سخنی است تازه و منطقی. با اینهمه گویی در خصوص چند اثر معتبر و مهم استاد در این چند سال اخیر کتابی با عنوان «زرّین‌کوب و نقد ادبی» به قلم ایرج پارسی‌نژاد نگاشته شده - پارسی‌نژاد به زعم خود این چند اثر استاد را به دیدهٔ نقادی نگریسته است. با اینحال اثر ایشان چندان رنگ و بویی از یک نقد راستین و علمی و البته منطبق با معیارهای درونی اثر ندارد. جناب پارسی‌نژاد ابداً به ارزشهای نهفته در این چند اثر زرّین‌کوب نظری نیفکنده است آنچه در کار او مدام به چشم می‌خورد موضوعاتی است تحمیلی بر عقاید و نظرات زرّین‌کوب، بخصوص آنکه وی در آنچه به زعم خود به نقد این آثار پرداخته، بی‌درنظرگرفت یک تحقیق جامع و اصولی در این زمینه‌هاست. نقد آثار هر نویسنده‌یی به مطالعات دامن‌دار و گسترده‌یی محتاجست و در این باره یعنی در خصوص آثار عبدالحسین زرّین‌کوب که چهره‌یی سرشناس و دانشمندی جامع‌الاطراف و محققی بی‌بدیل است بویژه آنکه زرّین‌کوب بیش از نیم قرن تلاش و همت بی‌وقفهٔ خود را صرف خواندن و پژوهش و نگارش و ترجمه کرد و البته سخن گفتن از آثار چنین مرد دانشی آسان نیست خاصه آنکه اصولاً نوشته‌های استاد از هر جهت در حدّ کمال مطلوبست؛ با آنکه هیچ نوشته و کتابی بی‌کم و کاست نیست اما باید گفت تا که باشد که بتواند این آثار وی را به نقد بکشاند؟!

در این باره احتیاط شرط مهم نگارش چنین موضوعاتی است - احتیاط فراوان شرط اصولی و حتمی کارست. متأسفانه کتاب «زرین کوب و نقد ادبی» دکتر پارسی‌نژاد چنانکه باید و شاید نتوانسته حق یک نقد ادبی علمی را در باب استاد رعایت نماید. به دیگر عبارت این کتاب - گرچه به قصد یک نقد ادبی از آثاری چند از زرین کوب به تألیف درآمده، با این وجود در این قصد البته مقصود وی، موفقیت‌آمیز نیست - چنانکه باید نتوانسته در جایگاه یک نقد ادبی از آثار عبدالحسین زرین کوب توفیق یابد و شأن علمی - ادبی استاد را برنتابیده است. در این باره میلاد عظیمی در مجله بخارا بدرستی چنین آورده «به عقیده من آشفته‌ترین و ناسازترین و ضعیف‌ترین کتاب این مجموعه به شمار می‌آید.»^۱

در این باب باید اذعان کرد که نگارنده این اثر، خود را به هیچوجه شایسته نگارش یک اثر نقدگونه بویژه دفاعنامه‌یی از آثار استاد ندانسته است، اما بر خود وظیفه دانست تا آنچه شرط ادب در پیشگاه روح بلند زرین کوب است به نقد گونه‌یی از آرای زرین کوب خاصه چند اثر اندک ایشان که مدنظر آقای پارسی‌نژاد است - به جز نقد ادبی زرین کوب که خود مجال فراختری می‌جوید و در یک کتاب دیگر به این موضوع پرداخته خواهد شد^۲ - پرداخته، با اینهمه امروزه شاگردان استاد زرین کوب در ایران کم نیستند و اغلب در کرسی تدریس زبان و ادب فارسی و حتی در رشته‌های دیگر علوم انسانی در مسند استاد و محقق مشغول به کارند، در اینکه این کوچکترین ارادتمند به آثار استاد دست به نگارش این اثر زد در حقیقت جز یک وظیفه‌شناسی به ساحت بزرگ آن استاد یگانه و فرزانه و محقق کم‌مانند، احتمالاً این گفته متین ابوالفضل بیهقی مؤلف تاریخ بیهقی است، آنجا که گفته است - بدون هیچ مقایسه و تشبیهی:

«و مرا مقرر است که امروز که من این تألیف می‌کنم، درین حضرت بزرگ - که همیشه باد - بزرگانند که اگر به راندن تاریخ این پادشاه مشغول گردند تیر بر نشانه زنند و به مردمان نمایند که ایشان سوارانند و من پیاده و من با ایشان در پیادگی کند و با لنگی مُنْقَرَس (دچار بیماری نقرس) و چنان واجب‌گندی که ایشان بنوشتندی و من بیاموزمی و چون سخن گویندی من بشنومی و لکن چون دولت، ایشان را مشغول کرده است تا از شغل‌های بزرگ اندیشه می‌دارند و کفایت می‌کنند و میان بسته‌اند تا به هیچ حال خللی نیفتد

۱. مجله بخارا، شماره ۹۵ - ۹۶، ۱۳۹۲، ۳۴۹.

۲. در این باره بنگرید به کتاب «جهانی در خلوت تنهایی» از نگارنده این قلم، در خصوص تحلیل و بررسی آراء ادبی استاد زرین کوب از انتشارات زوار که در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسید و همچنین کتاب دیگر این حقیر با عنوان «تکدرخت و تأویل آن» بررسی داستان تکدرخت زرین کوب از منظر ادبی و فلسفی که از زوار در سال ۱۳۹۹ انتشار یافت.

که دشمنی و حاسدی و طاعنی، شاد شود و به کام رسد، به تاریخ راندن و چنین احوال و اخبار نگاه داشتن و آن را نبشتن چون توانند رسید و دلها اندران چون توانند بست؟ پس من خلیفتی ایشان این کار را پیش گرفتم.^۱

سخن بیهقی مورّخ بی‌آنکه قصد مقایسه و هم‌سطحی در میان باشد، کار این حقیر - بلا تشبیه - بی‌شبهت به بیهقی نیست. تاکنون در خصوص کتاب ایرج پارسی‌نژاد - زرین‌کوب و نقد ادبی - کتابی به قصد تحلیل و ارزیابی علمی - ادبی صورت نگرفته آنچه در گفته بیهقی مندرجست سخن ماست. در حقیقت یک قصد اصلی از نگارش این اثر همین پاسخگویی به کتاب دکتر پارسی‌نژاد است؛ قصد اصلی ایشان در این باره چه بوده، بیشک خوانندگان با مراجعه مستقیم به اثر وی البته تا اندازه‌یی به مقصود خواهند رسید، اما ممکن است همگان نتوانند به قضاوت درست و سنجیده‌یی که قابل وثوق باشد؛ دست یابند. بدین لحاظ نگارنده بر آن شد فقط سه اثر استاد زرین‌کوب را در این باب به تحلیل و ارزیابی کشاند. آن سه اثر اینهاست:

۱. «فلسفه شعر یا تاریخ تطوّر شعر و شاعری در ایران» که در سال ۱۳۲۳ در بروجرد در هشتاد صفحه به چاپ رسیده است.^۲

۲. «ادبیات در محکمه تاریخ» دومین نوشته مستقل زرین‌کوب در سال ۱۳۲۶ در بیست و دو صفحه در نشریه دانشنامه.^۳

۳. «با کاروان حله» که بررسی انتقاده‌گونه‌یی از بیست شاعر و سخنور بزرگ ادب پارسی است، که نخستین بار به سال ۱۳۴۳ از سوی انتشارات آریا به چاپ رسید اما در چاپ ششم به بعد سال ۱۳۷۰ ده سخنور دیگر بدان افزوده شد که در این کتاب سی شاعر یکجا بررسی شده است. کتاب در حقیقت مجموعه‌یی از نقد ادبی اما به شکلی کاربردی و زندگینامه‌گونه‌یی است. اینجا باید اشاره کرد که رساله «فلسفه شعر» زرین‌کوب و مقاله «ادبیات در محکمه تاریخ» نخستین بار به شیوه‌یی تحلیلی و علمی بررسی شده است. تا اولین کارهای استاد از نظر مهارت نویسندگی نشان داده شود.

در واقع بیشترین حجم کتاب پیش رو، تحلیل و بررسی «با کاروان حله» است و چنانکه گفتیم یک روی تألیف این اثر پاسخ‌گونه‌یی است به کتاب «زرین‌کوب و نقد ادبی» دکتر

۱. تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، ۱۲۸ - ۱۲۹.

۲ و ۳. نقد و تحلیل آرای ادبی این دو اثر استاد در کتاب «جهانی در خلوت تنهایی» از نگارنده مشروحاً صورت گرفته و در اینجا جهت عدم اطالّه کلام ذکر نمی‌شود. خوانندگان محترم برای آگاهی بیشتر به همان کتاب که از سوی انتشارات زوآر در سال ۱۳۹۹ منتشر شد مراجعه نمایند.

ایرج پارسی‌نژاد اما روی دیگر بررسی این کتاب تحلیل ادبی و بلاغی گونه‌یی است از اثر استاد زرین کوب تا بدین وسیله ارزشهای زیبایی‌شناختی آن، خاصه تطبیق «مقول و مقال» یا تطبیق «موضوع و نویسندگی» در آن و اینکه کدام شاعر و سخنور در این اثر به‌طور کامل از جهت نویسندگی و زیباشناسی با قلم شیوای زرین کوب منطبق گشته است؟ در یک بررسی بلاغی گونه که از این کتاب صورت گرفت یازده شاعر انطباقی کامل یافته‌اند. به دیگر بیان زرین کوب در خصوص این یازده شاعر دست بالا را گرفته است. همین جا باید گفت علت وجودی چنین رویکردی به «با کاروان حله» که یکی از بهترین آثار قلمی استادست و هم ویژگی یک نقد ادبی را داشته و هم از منظر ادبی حائز اهمیت است و از سویی دیگر نگاهی تاریخ ادبیات گونه به این سخنوران را بایسته و الزام‌آور می‌ساخت در واقع بجز اینها آنچه چنین رویکردی را برای این نگارنده الزام‌آور ساخت در واقع نثر با وجاهت و متین و هنری و پرتحرک بلاغی استادست که انگیزه چنین تألیفی را برای این حقیر فراهم گردانید مرهون تشویق بی‌دروغ استاد دکتر قدمعلی سرّامی نویسنده و پژوهشگر و شاعر توانای عصر ماست نازنین مردی که خود از شاگردان نامی زرین کوبست و در یکی از دروس دوره دکتری، نگارنده را بر آن داشت تا «با کاروان حله» در یک گستره بلاغی گونه بررسی شود، البته بعدها به این رویکرد در شکلی گسترده‌تر نگریسته شد که حاصل آن پیش روی خوانندگان گرامی است. در این خصوص باید از استاد سرّامی شاکر باشم و سپاسگزار.

با اینهمه در لابلای تحلیل سخنوران و نقدگونه‌های خود، نه مدعی نگارش یک اثر تحقیقی در این باره هستم و نه آنکه توانسته‌ام چنانچه باید شأن معنوی استاد زرین کوب را بدرستی ادا کرده باشم. آنچه مسلم است - بی‌هیچ تواضع نابجایی - هر جا سخنی رفته است جز با صداقت بیان نگشته اینکه گمان دارم هنوز هستند کسانی که آثار زرین کوب را نوشته‌هایی زنده و گویا و البته متجددانه قلمداد می‌کنند و در این راه دراز و طولانی البته یکی از این شیفتگان حضرت استادی، نگارنده است. همانکه به تعبیر بیهقی مورخ «در پیادگی کند» و استادان گرامی در این باره «سوارانند» و «من پیاده»!



با این وجود نباید شیفتگی نگارنده را به آثار بزرگ استاد زرین کوب، دلیلی بر آن دانست که از نقد گفته‌ها و نوشته‌های ایشان شانه خالی کرده و طفره رفته‌ام. باید گفت در این باره هر جا سخنی منطقی و مقید به نقد ادبی علمی و سنجیده‌یی در خصوص گفتار ایشان دیده‌ام و نوشته‌اند با گشاده‌رویی پذیرفته و سعی کرده‌ام از تعصب که آفت بزرگی

جهت کار نویسندگی بویژه ارزیابی‌های تحقیقی بزرگان است؛ پرهیز نمایم. با اینهمه ممکن است کتاب از خطا و لغزش - که ویژگی نقص وجودی نسل امروز و دیروز و آیندگان است - عاری نباشد در این باب گناه از من است و اگر حُسنی در آن هست البته از این قلم نبوده و نیست. حقیر در این راه فقط خوشه‌چین بزرگان و طایفهٔ ادب‌دوستان بوده است.

آثار استاد زرّین‌کوب قریب به پنجاه اثر است و ما در این کتاب فقط «با کاروان حُلّه» را بررسی‌ده‌ایم. اگر خواسته باشیم در یک کلام هدف وجود کتاب را بیان داریم باید گفت دادن معیارهایی برای نشان دادن ارزشهای نهفته در آثار استادست در این راه تا چه میزان مؤلف به هدف خود نایل شده باشد بیشک جز با نظر خوانندگان و اقبال ایشان به این قبیل کارها نمی‌توان چشم داشت.

نسل جوان اگر جویا و خواستار نوشته‌های خوب در عرصهٔ ادب و تاریخ و فرهنگ و عرفان و نقّادی ادبی باشند قطعاً آثار ارزشمند دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب در این راه، الگوی بسیار مناسبی برای این نسل محسوبست. امروزه کمتر نوشته و کتابی یافت می‌شود که در عرصهٔ تحقیقات ادبی از آثار استاد استقبال نموده باشد؛ زیرا قلم شیوا و نثر دلکش و جاذب ایشان همراه با انسجام فکری و بیانی و استواری اندیشه و تعمّق وی در مطالعات دامنه‌دار ادب گذشته و امروز ایران و پژوهشهای تاریخی و ایران‌شناسی او باعث زیبایی و فریبایی نوشته‌های استاد شده است. در حقیقت دانستن زبانهای مختلف فرهنگی و تسلط ایشان به زبان عربی و آگاهی از فرهنگ باستانی از او شخصی جامع‌الاطراف به وجود آورد. نگاهی به آثار وی مدّعی ما را البته به اثبات خواهد رساند. بیشک چنین محقّقان و دانشمندانی در عرصهٔ فرهنگی و ادبی خاصه در عصر حاضر البته بسختی یافت می‌شود. بخوبی می‌دانیم امروز دیگر عصر استادان بی‌بدیل نظیر: علامهٔ قزوینی، بدیع‌الزمان فروزانفر، مجتبی مینوی، جلال همایی، ملک‌الشعراء بهار، سعید نفیسی، ذبیح‌الله صفا، محمد معین، عباس زریاب خویی و غلامحسین یوسفی، عبدالحسین زرّین‌کوب و... نیست. دوران طلایی این بزرگان و عاشقان ادب فارسی به اتمام رسیده و «مرگ» همگی را از نزد نسل امروز و شیفتگان این قبیل کارها گرفته است. با اینهمه نباید از آینده ناامید بود و مأیوس. امّا بی‌مطالعهٔ آثار خوب نیز نمی‌توان به انتظار نشست. بنابراین پیشنهاد ما آثار و مطالعهٔ بزرگان نامبردهٔ دیروز و نسل امروز است.

نگارش مطالعاتی ما در این اثر، نگاه خطی و به هم پیوسته است. در حقیقت ما هر یک از شاعران و سخنوران موجود در این کتاب درباره‌اش تحلیل‌گونه‌یی کرده‌ایم موضوعاتی

جدا و ازهم گسسته ندانسته‌ایم تا بدین وسیله با خطی سیاه و سفید بدانها ارزش داده باشیم و یا آنها را بی‌ارزش انگاشته باشیم. چنین نگرشی بیشک بحث کهنه و نو را پیش خواهد کشید و ما این طرز نگرش را مردود دانسته و بدان به دیده تردید نگریسته‌ایم. باید گفت بحث «کهنه و نو»، «دیروزی و امروزی»، «قدیم و جدید»، «شعر کلاسیک و نو» و... در حقیقت جز یک نگاه فرسوده و بی‌لایه نیست. اگر کهنه‌یی نبود نو جایگزین آن نمی‌شد و اگر دیروزی وجود نداشت قطعاً به امروز نمی‌رسیدیم. سخن گفته شده در تأیید کهنگی و ردّ نویی نیست بلکه نباید خطی سیاه و سفید کشید و امور انسانی بخصوص پدیده‌های هنری را چنین مرزبندی کرد. امروز باید نگاه بینامتنی و نگرش میخائیل باختینی داشت تا کلّ فرهنگ را موضوعی یکپارچه در نظر آورد. از این منظر شعر و ادب ایرانی البته موضوعی جدا از نگاه نامبرده و گفته شده نیست. در واقع رویکرد استاد زرین‌کوب در رساله «فلسفه شعر» سال ۱۳۲۳ و دیگر آثار وی خاصه آنچه مربوط به این کتاب می‌شود یعنی «با کاروان حله» جز همین نگرش خطی و به هم پیوسته نیست و ما فقط خواسته‌ایم از این چشم‌انداز که همان منظر برگزیده و طریق مطلوب زرین‌کوب است به آثار ایشان بنگریم. شیوه مرضی و مرسوم عبدالحسین زرین‌کوب روش التقاطی و ترکیبی است، روشی برگرفته از تمامی اصول و موازین، خاصه آنکه باید دید نویسنده و صاحب‌نظر چه چیزی را مدّ نظر داشته و قصد بیان چه مطلبی و مقصودی داشته است؟ این شیوه خرسندکننده استاد در نقد ادبی است و در واقع همین طرز نگاه است که به نوشته‌ها و آثار وی ارزشی فوق‌العاده و دوچندان بخشیده است. یک راز مطلوبیت نوشتجات استاد در نزد عام و خاص همین نکته است. اینکه هر اثری را فقط باید از همان چشم‌اندازی دید که صاحب اثر دقیقاً جویای چنان نگرشی بوده است. البته چنین دیدگاهی به هیچوجه منافی یک نقد ادبی سنجیده نیست، زیرا در موضع یک منتقد ادبی این الزام همیشگی است، که نقص و کاستی اثر هم باید گفته شود و بازگو گردد اما نقدی بی‌پروا، جسورانه و گستاخانه آنهم بی‌حضور صاحب اثر که ممکن است در میان زندگان نباشد و از طرفی عیبجویی مداوم در اثر که جز یک نقد سلبی چیز دیگری نیست، البته چنین نقدی جز زحمت دیگران حاصلی دیگر نخواهد داشت. تنها آنگونه نقدی مطلوب و سنجیدنی است که پیش از هر چیز فواید موجود در اثر مورد نظر را پیش چشم خواننده کشاند. سپس به دنبال کاستی‌ها و احیاناً نقص نظری و علمی و امکانی اثر باید بود. فقط در این صورت است که می‌توان «نقد ادبی» را سودمند دید و فایده‌وار دانست. اینگونه نوشته‌ها در حقیقت راهگشای دیده‌ها

خواهد بود و جلوی بازار گزافه‌گویان و بیهوده‌پنداران را خواهد گرفت. نقدها و نوشته‌ها و آثار زرّین‌کوب در چنین فضایی قابل حصول و باورداشت می‌باشد و او در این باره بیش از پنجاه سال کوشید تا چنین رویکردی را به نسل پس از خود تفهیم نماید. در این راه زرّین‌کوب درخشید و آموزه‌های فراوانی به دیگران آموخت. وی از این بابت حقّی بزرگ بر گردن مِلّت ایران داشته و دارد. به تعبیر سنایی شاعر:

سالها باید که تا یک سنگ اصلی زآفتاب

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع

عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین‌سخن

دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب متولّد ۲۷ اسفند ۱۳۰۱ خورشیدی در بروجرّد چشم به جهان گشود. استعداد ذاتی وی از همان سنین اندک او را به عرصه تفکر و تأمل و مطالعه رهنمون شد. چنانکه مشهود است و در نوشته‌های متعدّد از او سخن رفته، زرّین‌کوب از شش سالگی به دانستن و مطالعه رغبت بی‌شائبه یافت و مدارج ترقّی در ادب و دانش را یکی پس از دیگری طی نمود، کار را با معلّمی و دبیری در خرم‌آباد شروع کرد و سرانجام در هفتاد و هفت سالگی به جهت بیماری قلبی و برخی کسالت‌های دیگر زندگی سراسر ارزشمند وی در تحقیق و نگارش و جستجو در شهریور ماه ۱۳۷۸ به پایان رسید.

زنده‌یاد دکتر احمدی گیوی بدرسّتی زرّین‌کوب را «خوشفکر، خوش حافظه، خوش محضر و خوش قلم»^۱ خواند. وی ادیب، مورّخ، اسلام‌شناس، ایران‌شناس، محقّق و نویسنده بزرگ معاصر بود.^۲ به تعبیر روزبه زرّین‌کوب استاد صاحب «ذهن خلّاق، حافظه فوق‌العاده، دانش وسیع و حیرت‌آور و قلم توانای استاد، برای دانشمندان و پژوهشگران خارجی نیز بخوبی شناخته شده است، تا آنجا که از او برای تألیف فصلی از تاریخ ایران دانشگاه کمبریج، جلد ۴ دعوت به عمل آمد.»^۳

آثار استاد نزدیک به پنجاه جلد کتابست و قریب به چهارصد مقاله مختلف در عرصه‌های گونه‌گون تحقیقی در ادب، تاریخ، عرفان و نقد ادبی و فرهنگ ایرانی است. به نظر همسر فقید ایشان - دکتر قمر آریان - استاد زرّین‌کوب، ماهها و سالها با آنچه موضوع

۱. آفتاب معرفت، ۴۱.

۲. یادگارنامه استاد دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب، ۱۷.

۳. همان، ۲۰.

کار اوست زندگی می کرد همه چیز را در آن باره می خواند و بررسی می کند در هر چه به آن مربوط است مدتها فکر و تأمل می کند و با هر عبارت که می نویسد حسابی جداگانه دارد.^۱ آنچه قمر آریان بیان داشته، جز عشق سرشار زرین کوب به تحقیق و مطالعه نخواهد بود بیشک همین خصیصه نوشته های استاد را خواندنی ساخته است و جذاب. به نظر دکتر علی فاضل، او عالمی بی نظیر بود و نه کم نظیر.^۲ آنچه استاد عزت الله فولادوند، زرین کوب را به داشتن شهامت فکری منتسب داشته، ابداً سخن گزافی نیست جای جای نوشته های استاد، از این شهامت بیان گواهی می دهد.^۳ در حقیقت اینکه زرین کوب به ادبیات کلاسیک ایران فهم ظریف و دید ژرفی داشته موضوعی کاملاً درست است و پذیرفتنی. بیشک یک ویژگی محقق راستین چیزی جز بی تعصبی و دقت کار او نیست. آنچه نوشته های زرین کوب را رنگی از نوگرایی و جلوه یی از جذابیت می بخشد، آمیختگی آثار ایشان با ذوق است و این نکته یی است که دکتر علی اصغر دادبه بدرستی بیان داشته است.^۴ بحق باید گفت روح علمی در تمام آثار استاد مشهود است. این خصیصه یک ویژگی دیگر نیز داشته و آن انسجام بخشیدن و استواری فکری است که در ذهن خواننده با مطالعه نوشته های استاد ایجاد گردیده چنین خصلتی یعنی داشتن روحیه علمی از زرین کوب یک دانشمند واقعی ساخت.^۵ با اینهمه در خاطر هست که زنده یاد دکتر خسرو فرشیدورد همواره می گفت که زرین کوب از معدود استادانی بود که نوعی روحیه شک گرایی در مورد هر چیزی داشت؛ این ویژگی در تحقیقات استاد کاملاً نمایان و بارزست و در امر پژوهش امریست ضروری و حتمی. «کثرت تحقیق و کثرت تألیف» در زرین کوب جمع بود و این کاریست که جمع کردنش در یک فرد اگر غیرممکن نباشد سخت و دشوارست و درباره او پذیرفتنی.^۶

باید اذعان کرد که هیچیک از آثار وی غیر عمیق و سرسری نیست. زرین کوب بیش از آنچه نوشته و از خود به یادگار نهاده، می دانست و این بی هیچ گزافی در حق استاد صادقست. باید آثار وی را بسیار خواند تا به خصلت گفته شده پی برد. وجود برخی موانع

۱. در راه بازگشت، ۶۱ و نیز یادگارنامه استاد، ۶۱.

۲. همان، ۶۸.

۳. همان، ۸۶.

۴. همان، ۹۷.

۵. همان، ۱۶۳.

۶. همان، ۱۶۴.

در نگارش و تحقیقات ادبی، خاصه تحقیق در تاریخ و نقادی ادبی، باعث شد که چه پیش از انقلاب و چه پس از آن چنانکه باید زرّین‌کوب نمی‌توانست دانسته‌ها و خواسته‌های خود را که حاصل سالیان بسیار مطالعه و تحقیق جدّی شبانه‌روزی است به معرض نظر خوانندگان درآورد. با اینهمه آنچه استاد نگاشت بسیار پُر بار بود و هم پُر برگ. آثار وی موضوعی تکرارنشدنی است. سراسر عمر او چنانکه پیش از این گذشت صرف تحقیق و مطالعه شد و آنچه هم نوشت به جرأت می‌توان گفت بدان ایمان داشت. اینکه او در یک کتاب خود - نقش بر آب - به چنین مطلبی اشاره داشته مؤید سخن ماست:

«بعد از پنجاه و چهار سال که همچنان در دهلیز مدرسه بیهوده به دنبال آن موسیقی گرم از یادرفته مرغان گرفتار می‌گردم، این خرسندی را دارم، که می‌توانم در آنچه کرده‌ام و آنچه گفته‌ام در آنچه خوانده‌ام و در آنچه نوشته‌ام ردّ پای تمام این عمر شصت ساله را نشان جویم. حساب تمام لحظه و دقیقه‌های آن را با دل‌آسانی و خرسندی برشمرم و از آنچه گفته‌ام و کرده‌ام یا خوانده‌ام و نوشته‌ام خود را هرگز پشیمان و ناخرسند نیابم.»^۱

استاد گرچه فرزندی نداشت اما می‌توان پنداشت که تک تک نوشته‌ها و آثار وی در حکم فرزندان او محسوب می‌شدند، مگر نه این بود که او با هر نوشته خود حسابی جداگانه داشت؟ پس جای شگفتی نیست که کتابهای او فرزندان او به حساب می‌آمدند. بی‌جهت نیست که با تمام وجود در این کتابها آثار وجودی او منعکس است. تمام تلاشهای چندین ساله او که بیش از پنج دهه از عمر ایشان بدان مصروف شد، همگی در جهت مطالعات عاشقانه و جستجوی بی‌وقفه ایشان در فرهنگ ایرانی و ادبیات و تاریخ آن سپری شد. گویا او برای همین قبیل کارها آفریده شده بود!



زرّین‌کوب با نثری سنجیده، زیبا، هنری و با کارنامه‌یی زرّین و درخشان و نگاهی عمیق در عرصه تحقیقات ادبی به شیوه علمی، فردی ناشناخته نیست. او از معدود اشخاصی است که هرگز به سنت و ادب کلاسیک پشت نکرد و در عین حال همواره چشمی به آینده و تجدد داشت. بدین لحاظ نه هرگز در افراط گام برداشت و نه در تفریط قدم نهاد. او با متانت و وقار یک عالم واقعی عمر خود را صرف بهسازی و پالایش اندیشه و تفکر نسل خود و پس از آن کرد. کسی باید بدان امر می‌پرداخت و درست هم بدان توجه می‌کرد و این شخص جز عبدالحسین زرّین‌کوب نبود گرچه پیش از استاد، ادیبان و دانشمندان

دیگری در این طریق کوششهای لازم را به جای آوردند، با اینهمه زرین کوب مجدّانه در طریقی قدم نهاد، که بی پشتکار لازم و مطالعات فوق العاده و تسلّط به زبانهای خارجی و آشنایی با این زبانها که هر بار دریچه و افقی تازه به روی او می گشود امکان نگارش و تحقیق آنهمه آثار ارزشمند امکانپذیر نمی شد.

استاد از تعصّب و پافشاریهای بی مورد - که ویژگی برخی افراد غیر تهذیب یافته است و غیردرس خوانده - پرهیز داشت. با این وجود با تواضعی زایدالوصف صرفاً خود را یک معلّم دانست و بس:

«به هر تقدیر من کاری بزرگتر و پرارجتر از معلّمی نکرده ام و تازه هر چه ورای آن کرده ام نیز کوششهایی بوده است، که یا آنها را سرچشمه لذّات روحانی خویش می یافته ام یا در به جا آوردن آنها می خواسته ام برای برخی پرسشهای خویش پاسخهایی که لامحاله برای خودم مایه اطمینان خاطر تواند بود جستجو کنم...»^۱

باز در این باره توضیح جالب و تفسیر زیبای استاد در خصوص معلّمی پیشه گزیدن چنین است:

«به علاوه هرگز دوست ندارم به جای آنکه معلّمی پیشه کردم فی المثل مهندس ابزاری شده بودم که می توانست نسل انسانی را دچار دغدغه و اضطراب دایم بسازد یا یک «دماگوگ» - عوام فریب - حرفه یی گشته بودم، که می توانست امواج توده های انسانی را به خیال یک یوتویپی موهوم رؤیایی به پویه و پرخاش درآورد و در عین حال خود را مظهر قدرت پدیدهی بداند، که مجرد واقعیت وجود وی نفی وجود انتزاعی آن را الزام می نماید.»^۲

پیرمرد متواضع و خاک نهاد بود. کسی که وارستگی و خاکساری را با وقار علمی توأم داشت و عالم ادبیات و اندیشه را در وجود خود یکجا، عالمانه گرد آورده بود طبیعی است که چنین اخلاقیاتی ستودنی در او موجود باشد.

زرین کوب از نادرترین محققان معاصر ماست که اولاً جمع بین دانش قدما می بود و علم نوین در حیطه های علوم انسانی یعنی ادب، تاریخ، عرفان و تصوّف و... درثانی کمالات اخلاقی یک فرد وارسته را در خود داشت. خصیصه یی که البته در نسل امروز ما،

۱. همان، ۹۶.

* demagogue (عوام فریب)، واژه یی فرانسوی.

۲. همان، ۹۴.

کمتر کسی از آن بهره‌مند است. وی در تمام طی مسیر زندگی شخصی و علمی همواره فردی عاشق و شیفته دانایی و مصمّم و پیگیر موضوعاتی ادبی بود، تا گذشته ایران و فرهنگ آن را با همه خوب و بدش بازکاوی نماید و آن را به بهترین نحو ممکن به نسل پس از خود به نمایش بگذارد. تصمیم او چنانکه از خاطرات زندگی وی پیداست، جدّی و بااراده بود:

«چهل سال پیش که زرّین‌کوب به اتفاق بدیع‌الزمان فروزانفر در بنارس بودند در فضایی که بوی سوخته پیکره‌های هندوها، فضا را پُر کرده است با فروزانفر بحث می‌شود و فروزانفر می‌گوید: اگر من مجدداً به دنیا می‌آمدم این راهی که آمدم را طی نمی‌کردم، طبیب یا مهندس می‌شدم و اینهمه سختی و محرومیت را برنمی‌تافتم. زرّین‌کوب می‌گوید: اگر من بار دیگر به دنیا بیایم همین راه را خواهم آمد.»

او صرفاً یک محقّق به معنای راستین، مترجم، منتقد ادبی، استاد دانشگاه و یک نویسنده نبود، بلکه بیش از اینها و پیش از این موضوعات - که هر یک در جای خود ارزشمند است و لازم - یک انسان وارسته به تمام معنا بود.^۱ وی با تواضعی کم‌نظیر، زوایای تاریک و دور فرهنگ ایران را به علاقمندان کشورش نشان می‌داد و با قدرت قریحه و استعداد و پشتکار ذاتی خود، هر چیز را بخوبی می‌کاوید. باری زرّین‌کوب تا زنده بود عاشق آموختن بود و تحقیق و دانایی و به تعبیر یکی از ادبا و نویسندگان که جای او نیز بس خالی است - دکتر احمد ابومحبوب - در یک گفت‌وگو در این باب، زرّین‌کوب را سقراط زمان می‌خواند و می‌گفت ایشان همواره در کتابخانه خود غرق در کتابها و مطالعات و تحقیق بود. حق همین است که او هرگز از دانستن و دانایی دست برنداشت.

دریافتهای استاد از مسائل ادبی به حدّی گیرا و جالب بود که هر خواننده آگاهی را به اعجاب و تحسین وامی‌داشت و نکته‌یابیهای مخصوص ایشان، فکر را تیز و طبع را شیفته‌تر می‌ساخت. «خاورشناسان غربی نیز او را پژوهشگری برجسته و منتقدی باریک‌بین دانسته‌اند.»^۲ چنانکه هوشنگ اتحاد بدرستی خاطرنشان ساخته است، زرّین‌کوب را نباید صرفاً یک استاد دانشگاهی و یک محقّق سنتی ادب دانست بلکه او یک ادیب چندزبانه و آگاه از مسائل مختلف قدیم و جدید بود.^۳ ضمن آنکه استاد به هر آنچه به گذشته مربوط و

۱. پژوهشگران معاصر ایران، هوشنگ اتحاد، جلد ۱۲، ص ۴.

۲. همان، ۳۱ و نیز ۳۴.

۳. همان، ۴.

۴. همان، ۶.

وابسته بود با نگاهی نو می‌نگریست و با وجود حفظ مبانی و ارزشهای گذشته ادب و تاریخ، تمامی دستاوردهای متعلق به آن دوران را با چشمی امروزی تجسس می‌کرد و با نگاه تیزبین یک محقق ادیب و یک عالم تاریخدان نکات ارزنده از آنها استخراج می‌کرد. با اینهمه نه متعصب بدانها باقی می‌ماند و نه صرفاً به آنچه به تجدّد دروغین و غیراصیل وابسته بود، دل‌سپاری نشان می‌داد.

زرین کوب بیشک نگرشی نوین به استادان و نسل پس از خود در عرصه‌های ادب و تاریخ، خاصه نقد ادبی بخشید و بدین واسطه، سعی در ایجاد پلی میان غرب و شرق از نوع انسانی آن داشت، تا پژوهندگان پس از او بتوانند با اندیشه‌های غیرایرانی، پیوندی انسانی برقرار نمایند. زرین کوب از منظری، صرفاً واسطه بزرگ میان استادان نسل پیش از خود، استادانی همچون: علامه قزوینی، احمد بهمنیار، بدیع الزمان فروزانفر، محمدتقی بهار، مجتبی مینوی، محمد معین، ذبیح‌الله صفا و نسل پس از خود است. او توانست هم گذشته و هر آنچه مربوط بدان است، بخوبی بشناسد و به دیگران بشناساند و هم طریق محققان غیر ایرانی را به نسل بعد از خود، آنها را با چشم‌اندازی غیرمتعصبانه و علمی انتقال دهد. وی بی‌تردید متعلق به دوران طلایی بزرگان ادب و البته بی‌هیچ مجامله و تعارفی، باید گفت تکرار چنین مردی اگر نگوئیم غیرممکن است، بسیار سخت و دشواریاب است. زرین کوب بحق یک محقق بمعنی راستین و دقیق آن در یک مفهوم تکرارشدنی است.

اگر برخی ویژگیهای یک دانشمند واقعی نظیر پشتکار فراوان و سعی و مجاهده در امر تحقیق، داشتن شوق بسیار به جستجو و آموختن مداوم، خستگی‌ناپذیری مفرط و ذوق تهذیب‌یافته توأم با یک دید علمی تربیت شده، بی‌توجهی به جریانهای کم‌اهمیت که احتمالاً مانع جدی بسیاری از نویسندگان است؛ باشد. بیشک زرین کوب حائز تمامی خصوصیات نامبرده است و به تعبیر زیبای مولوی «مدح تو حیف است با زندانیان!»

چنانکه می‌دانیم فرهنگ و ادب گذشته ما، در خلال تذکرة‌های ادبی و مجموعه اسناد تاریخی و فرهنگی آغشته به برخی گزافه‌گوئیه‌ها، مبالغه‌کاریها، آمیختگی افسانه و تاریخ و جعل مطالب بی‌شماریست، که استخراج درست از نادرست آن، برای محقق امروز کاری بس صعب و فراخناک است. با این حال، یکی از اهتمامهای زرین کوب، شناسایی ادب کلاسیک ما از میان اینهمه مدارک و یادداشتهاست. مضاف بر آنکه زرین کوب خواهان آن بود، که بهترین بخشهای گذشته ادبی ایران را به گونه‌ی مدوّن و علمی و البته به شکلی زیبا و هنری بپیراید خاصه به کارگیری یک نثر شیوا و قلمی توانا و سنجیده متناسب با

مقوله‌یی که درباره‌اش قرار بود بنویسد، به نسل پس از خود نشان دهد، تا در برابر فرهنگ غرب و شرق نیز درخشانی ویژه‌یی داشته باشد و هم از سویی آنچه متعلّق به سنت ادبی گذشته است؛ بدرستی شناسایی و جرح و تعدیل شود، تا آنچه مربوط به فهم انسان ایرانی است تفاهم میان او و دنیای غیر آن ایجاد شود. چنین وضعیتی از خواسته‌های استاد بود. به جرأت می‌توان گفت عبدالحسین زرّین‌کوب از بزرگترین اشخاصی بود که فرهنگ و ادب پارسی ایران را بدرستی و بی‌هیچ حشو و زوایدی در ادب معاصر شناساند و با قلم سنجیده و متناسب با موضوع مورد نظر با نقدی از تلفیق آخرین تحقیقات نوین غرب و شرق، فهم و درک امروز را ارتقاء بخشید. او نه شرقی می‌اندیشید و نه غربی، بلکه فقط انسانی بود.



یک خصیصه مهم دیگر آثار استاد که جاذبه‌یی خاص به نوشته‌های ایشان می‌بخشید نثر شیوا و سنجیده و بسیار دقیق و دلکش وی است. این نثر، زیبا و گیرا، تأثیرگذار و پرجاذبه است؛ «سنجیده» است زیرا با دقت فراوان و نکته‌گویانه نگاشته شده و هیچ حشو و زوایدی در آن مشاهده نمی‌شود و «دقیق و دلکش» است زیرا پس از خوانش نثر استاد، حلاوتی ویژه به خواننده بخصوص پس از انس بدان می‌بخشاید. چنین نثری که ویژه شخصی استاد برای نگارش آثار اوست «نفوذ کلامی»^{*} در خواننده پدید می‌آورد که راه گریز و فرار از پذیرش ادله‌های ایشان به کسی نمی‌دهد این در نظر قُدَمای ادیب همان بلاغت سخن است. باید گفت بلاغت سخن استاد در نوشته‌های ایشان مخصوص خود اوست بلاغتی ویژه که در اقناع و تسلیم مخاطب چه در پذیرش مضمون و محتوا و چه در رضامندی از حُسن کلام و زیبایی‌پسندی نقش بسیار مهم و قاطعی داشته و دارد. این بلاغت چنانکه در موضعی از ادیب سترگ و معروف ابن‌المُقَفَّع (۱۴۲ هـ ق؟) در باب معنی بلاغت پرسیده شد او آن را در معانی و جایگاههای متفاوت تعبیر و بیان داشت که یک موضع آن، همان چیزی است که در احتجاج و برهان‌آوری از سوی سخنگو و نویسنده پیش می‌آید، دانسته است.^۱

چنین بلاغت و فصاحتی آنچه ادبای کهن و سنتی آن را در سه قسم «فصاحت کلمه» از هرگونه عیب و نقص و یا «فصاحت جمله» یا به تعبیر ادبای عرب که بدان «فَصَاحَةُ التَّرْكِيبِ» که خالی بودن آن از هرگونه ضعف تألیف و سستی در نگارش و تنافر

* eloquence، زبان‌آوری، نفوذ کلام و تأثیر سخن.

۱. معجم المصطلحات العربية فی اللغة والادب، مجدی وَهّبه و کابیل المهندس، ۷۹.